

اسلام شناسی اجتماعی در ایران

زن در گرداب شریعت

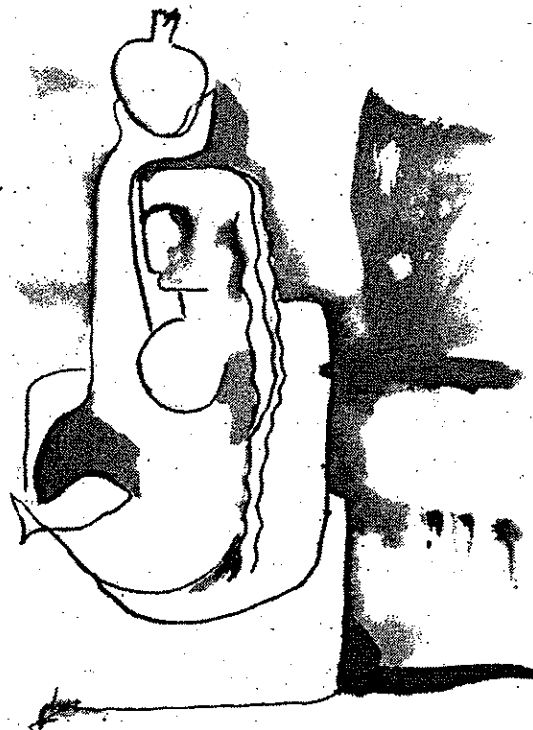
(زن و بنیادگرایان اسلامی در ایران)

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

آدرس برای اظهار نظر و اطلاعات:
ggheyredini@yahoo.com

پروفسور رضا ایرملو

استاد جامعه شناسی - سوئد



فصل ده

کنکویناژ فرنگی و تفاسیر ایرانی

دستکاری شرعی واقعیت‌ها

بحث به اصطلاح کونکویناژ در کتاب "فاطمه فاطمه است" ناظر بر "زندگی آزاد" مردان و زنان کاتولیک در مناطق کاتولیک نشین اروپایی است و به کشورهای نظری دارد که در زمان رونق حسینیه‌ی ارشاد از مقررات و قوانین و سنت‌های مذهبی کلیسای کاتولیک تبعیت می‌کردند. مورد مثال را همسران ناسازگار در این کشورها و مناطق تشکیل می‌دادند. آنان از سویی با همسر خود توافق نداشتند و حاضر به ادامه‌ی زندگی مشترک فعلی نبودند، از سوی دیگر اما، طبق قوانین ناظر بر شریعت "کلیسای کاتولیک"، حق طلاق نداشتند و مجبور بودند تا پایان عمر هم‌دیگر را زن و شوهر خطاب کنند.

این قوانین مذهبی، با آزاد تر شدن انسان‌ها، توسعه‌ی «فردگرایی» و افزایش خرد اجتماعی، اعتبار و اهمیت خود را از دست دادند. در نتیجه، همسرانی که قادر به ادامه‌ی این زندگی ناخواسته نبودند، پشت به قوانین ناظر بر سنت‌های شرعی کلیسا کردند و از هم‌دیگر جدا شدند، اما جدایی آنان نه جنبه‌ی قانونی و رسمی پیدا کرد و نه در جایی ثبت شد. این زنان و مردان عملاً "طلاق گرفته"، (ولی قانوناً و شرعاً) وابسته به زندگی مشترک اولیه) پس از این "جدایی غیررسمی" مجدداً با کسان دیگری زندگی مشترکی را آغاز کردند بدون آنکه بتوانند این ازدواج را در جایی به ثبت برسانند، یا بدان جنبه‌ی رسمی بدهند. شریعتی این نوع زندگی دوره‌ی گذر در این جوامع را «کونکویناژ» می‌نامد.

طبیعی است که زندگی کونکویناژ تا زمانی که به رسم عمومی جوامع کاتولیک‌نشین اروپایی تبدیل نشده بود، از سوی بخشی از مردم "غیرقانونی، غیرمذهبی" تلقی می‌شد و در بخش‌های سنتی این جوامع به اختلافات و تضادهایی دامن می‌زد. این تضادها:

— از سویی از آن جا به وجود می‌آمد که کلیسا در اجرای سنت‌های کهنه‌ی خود اصرار داشت و واقعیت‌های روز را نمی‌پذیرفت و،
— از سوی دیگر، ناشی از آن بود که قوانین طلاق در این کشورها کماکان بر سنت‌های دینی و مذهبی کلیسا بنا شده بودند و انسان امروزی را مجبور می‌کردند تا به سنت‌های قدیمی و کهنه‌گردن نهد.

بالاخره ادامه‌ی این تضادها تا به جایی پیش رفت که قوانین طلاق در این کشورها هم تغییر یافتند و غیرمذهبی (سکولر) شدند. از آن پس، مردم این کشورها نیز توانستند از دستورات غیرمنطقی کلیسای کاتولیک برهند و با پشت سر گذاشتن مقررات و سنت‌های عهد عتیق مذهبی، نیازهای خود را با فکر و خرد و منطق امروزی بسنجند و قراردادها و قوانین جدید، مدرن و مناسب زندگی امروزی وضع کنند.

علی‌شریعتی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی از آن جا که می‌خواهد از طریق مطرح کردن آن، شنوندگان خود را در مسیر سنت‌های "اسلام راستین" خود به حرکت درآورد و زندگی زنان در دوره‌ی صدر اسلام را به عنوان تنها آلترناتیو زندگی زنان امروزی معرفی کند، در این بحث و بررسی نیز از اتفاقاتی سخن می‌راند که یا وجود خارجی نداشتند یا وجودشان به آن شدت و وسعتی که وی نقل می‌کند، نبود. به طور مثال، وی به یقین باید می‌دانست که در زمان انجام این سخنرانی‌ها:

— اولاً "تمام کشورهای اروپایی تابع مذهب کاتولیک نبودند؛

— درثانی همه‌ی جوامع کاتولیک‌نشین تابع قانون منع طلاق نبودند و،

— در ثالث در کشورهای مذکور نیز بخش بزرگی از مردم به احکام و مقررات کهنه‌شده‌ی مسیحیت تن در نمی‌دادند و در نتیجه، زیرپا نهادن آن‌ها هم انحراف از نرم‌های عمومی به حساب نمی‌آمد و احساس گناه ایجاد نمی‌کرد. از این رو، موضوع مورد بحث او فقط شامل بخش‌ها و مناطقی از جنوب اروپا می‌شد و بخش معینی از مردم اروپا را در بر می‌گرفت، نه به قول وی همه‌ی اروپا و اروپائیان را.

جالب است که آیت‌الله مطهری محبوس در دگم‌های مدرسه‌ای و حوزه‌ای، سال‌ها قبل از طرح این مسایل از سوی هم‌رمز جوان اروپا دیده‌اش، به محدود بودن طرفداران سنت کلیسا در مورد به قول وی "زندگی تا به هنگامه‌ی مرگ" اشاره می‌کند:

— طرفداران این فرضیه در جهان رو به کاهشند، امروز جز در ایتالیا و در اسپانیای کاتولیک به این قانون عمل نمی‌شود. مکرر در روزنامه‌ها می‌خوانیم که فریاد زن و مرد ایتالیایی از این قانون بلند است و کوششها می‌شود که قانون طلاق به رسمیت شناخته شود ... طبق نوشته‌ی روزنامه‌ی فیگارو یک موسسه‌ی ایتالیایی اخیراً از زنان آن کشور نظر خواسته است که آیا اجرای طلاق بر خلاف اصول مذهبی است یا نه؟ ۹۷ در صد از زنان به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند" (پیشین، ص ۲۹۷).

این ارقام و آمار که به چند سال قبل از سخنرانی شرعی تعلق دارند، نه به مسایل خانواده‌های جدید اشاره‌ای دارند و نه حتی از تضاد آنها با کل جامعه خبر می‌دهند. بر عکس، این نقل قول و آمار و ارقام، همه برآنند که اگر تضادی هم وجود داشت، تضاد بین اکثریت مردم و احکام کهنه‌ی کلیسا و مذهب بود. طبیعی است وقتی عملی تا بدین وسعت عمومیت داشته، نه می‌توانسته غیر اخلاقی به حساب آید، نه باعث بروز تضاد با جامعه شود.

مطهری سال‌ها قبل از شرعی سناریو کنکوپیناژ مورد تبلیغ او را در مورد خانواده‌ی ایرانی و قوانین خانواده‌ی به تازگی تصویب‌شده‌ی ایران می‌نویسد. این قوانین به زن ایرانی حق می‌دادند تا برای جدایی از همسرشان از "دادگاه خانواده" تقاضای طلاق کنند، ولی از آنجا که طبق سنت‌های شرعی و دستورات دینی، طلاق حق مرد است، نه زن، وی این قانون را رد می‌کند و برای انجام این کار، یک خانواده‌ی "کنکوپیناژ ایرانی" می‌سازد:

— "... فرض کنید زنی در اثر اختلافها و عصبانیت‌ها به محکمه رجوع کرد

و علی‌رغم رضای شوهر حکم طلاقش صادر شد و سپس به عقد ازدواج مرد دیگری در آمد. این زن و شوهر جدید در عین اینکه خود را به حکم قانون عرف، زن و شوهر می‌دانند، در عمق وجدان مذهبی خود، خود را اجنبی و بیگانه و آمیزش خود را نامشروع و فرزندان خود را زنازاده و خود را از نظر مذهبی مستحق اعدام (سنگسار!) می‌دانند.

در اینجا فکر کنید چه وضع ناراحت‌کننده‌ای از نظر روانی برای آنها پیش خواهد آمد، دوستان و خویشاوندان مذهبی آنان با چه چشمی به آنها و فرزندان‌شان نگاه خواهند کرد. ... (پیشین، ص ۴۰).

می‌بینیم که مطهری هم مثل هم‌رزم جوانش علی شریعتی، چنین فرض می‌کند که گویا:

— اولاً "باور دینی حتماً" به معنی باور به احکام و محتویات کهنه‌شده‌ی شرعی هم هست و گوئی کسی که باور دینی دارد و خدا را می‌پرستد، حق ندارد احکام کهنه‌شده‌ی شرعی را تغییر دهد و از حقوق جدید و زندگی مدرن اجتماعی بهره‌مند شود؛

۲_ در ثانی انگار که محتوی باور دینی با تغییر و بهبودی شرایط اجتماعی تغییر نمی‌کند، یا برای گروه‌های و افراد مختلف با دانش و دانایی متفاوت یکی است. به عقیده‌ی او، گویا آدم تحصیل کرده، مطلع از امور و اندیشمند، از محتوی دینی همان را می‌فهمد که آدم جاهل، بی‌سواد، متعصب، بدون اطلاعات و دانش و حامل باورهای مذهبی کودکانه‌ی؛

۳_ ثالثاً انگار که برخورد و رودرویی "احکام مذهبی غیر معقول و ابتدایی" با "علم و دانش و آگاهی"، امری تازه است، یا اگر این دو با هم دیگر برخورد کنند، پیروزی از آن آگاهی‌های علمی و دانش و دانشمندی نیست.

کنکوپیناژ و صیغه‌ی اسلامی

۱- تفاوت از زمین تا آسمان است

شریعتی این نوع زندگی آزاد اروپایی را «صیغه‌ی فرنگی» (پیشین، ص ۵۴) می‌خواند. آیا با این کار بر آن نیست تا بگوید: اگر ما ازدواج صیغه‌ای داریم، اروپائیان هم ازدواج کنکوپیناژ دارند و در نتیجه، چندزنی اسلامی و صیغه‌ی شیعه‌گری اموری قابل پذیرش جهانی‌اند؟ یا مثلاً "این به آن در"؟ شریعتی بی‌تردید اطلاع داشت که آن رابطه‌ی موقت اروپایی (که امروزه با تصویب قوانین جدید طلاق به تاریخ پیوسته است) با رابطه‌ی صیغه‌گری شیعه‌ی علوی او از اساس فرق می‌کرد و ناظر بر حقوق، وظائف و مناسبات متفاوتی بود:

۱- در کنکوپیناژ فرنگی یک زن و یک مرد که هیچ کدام رابطه جنسی همزمان با زن و مرد دیگری نداشت، دخالت داشتند، ولی در متعه (از ریشه‌ی فعل متاع یا کالا) یا صیغه‌ی شیعه‌گری، زن باید حتماً مجرد باشد و دوره‌ی عده‌ی جدایی قبلی را هم تمام کرده باشد، ولی مرد می‌تواند هم مجرد باشد و هم نباشد، هم یک زنه باشد و هم چند زنه باشد.

۲- در معامله‌ی شرعی صیغه، مرد حق دارد در آن واحد با هر تعداد زن که بخواهد وارد قرارداد صیغه بشود و هم‌زمان حق تمتع جنسی چندین زن را خریداری کند. در مقابل، زنی که صیغه شده، نه فقط حق کار مشابهی را ندارد، بلکه حتی حق ندارد از مرد خریدار بخواهد که در این مدت با وی باشد، یا نیازهای جنسی‌اش را ارضا کند، یا به وی نیز به اندازه‌ی زنان عقد دائمی‌اش وقت ملاقات بدهد. به عبارت دیگر: "زنی که صیغه شده حق همخوابگی ندارد" (۲۷۹).

(۲۷۹) - خمینی، مسأله‌ی ۲۴۲۵، رساله‌ی توضیح المسائل، ص ۳۳۵.

۳- در آن جا یک مرد و یک زن مجرد قرار زندگی مشترک می‌بستند، بدون آن که کسی آن دیگری را برای مدتی بخرد یا بفروشد، اما صیغه‌ی شرعی یا متعه یک قرار زندگی نیست. در صیغه‌ی شیعه‌گری، مرد با دادن بهای یک زن برای یک مدتی معین جنسیت او را می‌خرد و حق تمتع جنسی پیدا می‌کند (فی المدت المعلومه علی المبلغ المعلوم) (۲۸۰). از این نظر صیغه قرارداد و معامله‌ی سکس است. در اصل نیز متعه یا صیغه از یک چنین رابطه و ضرورت خرید سکس ناشی شده بود. طبق یک حدیث مشهور، عبدالله ابن مسعود نقل می‌کند:

— "ما به همراه محمد به جنگ رفته بودیم. زنان مان همراه مان نبودند و مدتی بود که از زندگی شبانه محروم مانده بودیم. این را با پیغمبر مطرح کردیم. وی جواب داد: "شما می‌توانید با دادن چیزهایی مثل لباس به زنان (بیگانه) (در قبال این بها) با آنان همبستر شوید." وی سپس این آیه را برای ما خواند: "ای اهل ایمان، حرام نکنید آن چیزهایی را که خداوند به شما حلال نموده و به بیشتر از آن تعدی نکنید (سوره‌ی المائده، آیه‌ی ۸۷)." (۲۸۱).

سوره‌ی المائده آخرین سوره در مورد احکام است و بدین ترتیب، حکم مذکور در مورد خرید موقتی متاع یا کالا، در اواخر عمر پیغمبر اسلام به اجرا در آمده و شامل آیات و سنت‌های منسوخه نیست. اجرای این حکم و سنت، وسیله‌ی عمر، خلیفه‌ی دوم، ممنوع اعلام شد. سنی‌ها این ممنوعیت را پذیرفتند و از صیغه‌ی موقت زنان دوری کردند، ولی شیعیان، از جمله به سبب سنت چندزنی در دربارهای ایران پیش از اسلام، بدان وفادار ماندند و

(۲۸۰) - مراجعه شود به: ۱- سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ ۲- توضیح‌المسائل محشی شامل فتاوی سید حسین طباطبایی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ شیعه، از جمله آیت‌های الله: خویی، خمینی، شریعتمداری و سایر. (۲۸۱) - ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Buhari-Muslim, el'Luluuu ve'l Mercan, No: 887; Buhari, Maide Tefsiri, 9. Bab ve etc. Quoted by Arif Tekin, Mohammed ve ..., s. 43.

حتی پس از لغو برده‌داری و ممنوع شدن خرید و فروش زنان برده (کنیز) ادامه‌اش دادند. این تفاوت باعث شد که بعداً "حرمسراهای شاهان و بزرگان در حوزه‌ی فرهنگی شیعیان و ایرانیان، زنان بیشتری را در خود جای دادند تا حرمسراهای سنی‌ها. نمونه‌ی این، حرمسرای معروف ناصرالدین شاه با چندین صد زن عقدی و صیغه‌ای در برابر حرمسراهای سلطان‌های عثمانی، از جمله هم‌دوره‌های او، سلطان عبدالعزیز و سلطان عبدالحمید، با کمتر از ده زن عقدی است.

۴- در زندگی مورد نظر اروپایی (کنکوبیناژ)، تاریخی برای قرار زندگی تعیین نمی‌شد و همزیستی امری دو سویه و بدون محدودیت زمانی فرض می‌شد، اما در صیغه‌ی شیعه‌گری، قید تاریخ آغاز و پایان اجاره‌ی جنسی شرط اساسی قرارداد متعه‌ی شرعی است و به نسبت طول مدت نیز اجاره‌ی پرداختی به زنان کم و زیاد می‌شود. به خاطر این چگونگی‌هاست که از نظر محقق اسلام‌شناس ایللیاپاولویچ پتروشفسکی "صیغه‌ی کوتاه مدت" فقط پرده‌ی استتار مشروعی است به روی فحشا". بر این نظر، "صیغه‌ی بلند مدت" "زنان را مادام‌العمر به یک مرد مقید می‌سازد، بدون آن که وظایفی را که در مورد زن عقدی دائمی به عهده‌ی مردان است بر ایشان تحمیل کند" (۲۸۲). در این معنا، "صیغه یا متعه‌ی بلند مدت" به معنی خرید و اجاره‌ی جنسی معمولی هم نیست و بیشتر مثل خرید موقت زن برای کنیزی و بردگی است. برای نمونه، در صیغه‌ی موقت شیعه‌گری، زن حتی اگر عمری هم با مردی زندگی کند "از وی ارث نمی‌برد" و "زنی که صیغه شده اگر آبستن شود حق خرجی ندارد" (۲۸۳). مناسبات بردگی را در سایر روابط، از جمله در رابطه با زایمان و نگهداری فرزند زنان صیغه‌ای نیز صادق است.

۴- در زندگی کنکوبیناژ اروپایی مورد نظر شرعی، مرد و زن؛ هر یک از

(۲۸۲)- پتروشفسکی، ص ۲۸۸.

(۲۸۳)- خمینی، مسأله‌های ۲۴۲۵-۲۴۲۴، پیشین، ص ۳۳۶-۳۳۵.

آنان، می‌توانستند هر وقت که خواستند این رابطه را قطع کنند، ولی در صیغه‌ی شیعه‌گری، زن موظف است تا پایان دوره‌ای که خود را اجاره داده و فروخته است، در خدمت مرد باشد و حتی حق عدم تمکین موقت را هم ندارد، یعنی نمی‌تواند به سبب روحی و روانی هم که شده، تقاضای همبستری مرد را رد کند، یا به تعویق بپردازد.

در مقابل، مرد صیغه‌کننده خریدار و مستأجر است و هر وقت از زن صیغه‌ای سیر شد، می‌تواند رابطه را قطع کند و بقیه‌ی دوره را به زن "ببخشد"!
۵- این نوع زندگی اروپایی میان دو فرد "آزاد، مستقل و غیروابسته" برقرار می‌شد و در واقع زندگی مشترک، حقوق فردی زن را از او سلب نمی‌کرد، اما در صیغه‌ی شیعه‌گری، زن در مدت قرارداد تابع احکام و سنت‌های اسلامی است و مرد می‌تواند در مورد روابط، مناسبات اجتماعی و حتی لباس و پوشاک و غذای او تصمیم بگیرد.

۶- در آن نوع رابطه‌ی اروپایی، زن و مرد، هرکدام که باشند، از روزی که از هم دیگر جدا می‌شدند، حق داشتند جفت دیگری برای خود برگزینند، در حالی که در صیغه‌ی شیعه‌گری مردان حق دارند چه قبل، یا بعد از جدایی، با هر تعداد زن دیگر شرعا همخوابگی داشته باشند. در همان حال، زنان صیغه‌شده محکومند که در دوره‌ی عده‌ی شرعی از هرگونه تماس و ملاقات با مردان دیگر خودداری کنند.

ادعا می‌کنند که نگهداری عده برای روشن شدن بارداری و شناسایی پدر بچه است تا مثلاً "نکند" اختلاط نژادی" پیش آید و خون قبایل و طایفه‌ها در هم مخلوط شود. اما آنانی که چنین ادعایی را پیش می‌کشند، نمی‌توانند بگویند که اگر این حرف یک بهانه‌ی مردسالارانه نیست، چرا از آغاز یک دوره عادت ماهانه برای اثبات حاملگی کفایت نمی‌کرده و چرا امروزه نمی‌توان مسأله را با آزمایش و تست‌های آزمایشگاهی حل کرد و این گونه زنان محروم و محکوم به "خودفروشی شرعی" را به ترک روابط جنسی و عاطفی چند ماهه محکوم نساخت؟

۷- جالب است با آنکه می‌گویند صیغه بر اساس عقد معامله بوجود می‌آید، ولی وقتی موضوع منافع مرد مطرح است، این قرار مشمول احکام خیار شرعی هم نمی‌شود. بطور مثال:

— زنی که صیغه شده اگر نداند (نمی‌دانسته) که حق خرجی و همخواه ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند (۲۸۴).

۸- در این نوع ازدواج‌های اروپایی، کودکان فدای مناسبات دینی و غیردینی والدین نمی‌شدند و چنین فرض می‌شد که فرزندی که از این رابطه حاصل می‌شد، با هر پدری و تحت هر مناسبتی، انسانی است بی‌گناه که حق دارد مانند همه‌ی کودکان دیگر مورد صیانت قرار گیرد، از والدین خود ارث ببرد و بخاطر نوع مناسبات والدین خود محکوم نشود. بر عکس، در متعه‌ی اسلامی که بر اساس نیاز جنسی موقت مردان و نیاز مالی مادران شکل می‌گیرد، مردان عموماً پس از پایان دوره‌ی اجاره‌ی جنسی، زن اجیرشده را ترک می‌کنند و می‌روند به دنبال زندگی معمولی خودشان، و زنانی را که از این رابطه صاحب بچه می‌شوند، به امان خدا رها می‌کنند. در آن صورت نه فقط زنان، بلکه حتی فرزندان که پدر شناخته شده‌ای ندارند، "ولدالزنا" (فرزند زنا، فرزند گناه) نام می‌گیرند و با این نام قلبی به آتش این سنت اجاره‌ی جنسی می‌سوزند. جالب است که سنت‌ها و احکام اسلامی همانند قانون قصاص جمهوری اسلامی، نه تنها پدرانی را که بدون نام و نشان گم شده‌اند، بلکه فرزندان بی‌گناه آنان را مجازات می‌کنند و به صراحت آنان را که هیچ تقصیری در این مناسبات ندارند، از حقوق اجتماعی محروم می‌کنند:

— "ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد، لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره‌ی آنست نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به

(۲۸۴) - خمینی، مسأله‌ی ۲۴۲۶، پیشین، ص ۳۳۶.

واسطه‌ی اکراه یا شبهه زنا نباشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس (۲۸۵).

۹- حتی اگر چنین کودکی شانس بیاورد و تصادفاً پدرش پس از کامیابی جنسی به راه خود نرود و وظیفه‌ی نگهداری از بچه‌ی زن صیغه‌ای خود را به عهده بگیرد، "کودک همیشه نزد پدر می‌ماند" (۲۸۶). این بدان معنی است که زنان صیغه‌ای حق نگهداری فرزندان خود، تا دو سالگی برای پسران و هفت سالگی برای دختران، را هم ندارند و برای چنین کاری نفقه هم دریافت نمی‌کنند. در نتیجه، این زنان حتی وقتی که شانس بیاورند، مانند همه‌ی بردگان کنیز، بدون حق و حقوق مادری، فرزند خود را پس از زایمان به صاحبش که پدرش باشد تحویل می‌دهند و خود گم و گور می‌شوند. زن صیغه‌ای در این مفهوم به عنوان موجود درجه دوم که سهل است، به عنوان موجود بشری و صاحب حق و حقوق بشری هم شناخته نمی‌شود. او حتی به اندازه‌ی گاو و گوسفندی که از سوی قصابان‌شان اجازه می‌یابند تا در دوره‌ی شیرخواری به بچه‌های خود شیر بدهند، از رأفت بشری برخوردار نیستند. این است تفاوت آن رابطه‌ای که به قول شریعتی به اصطلاح بشردوست "صیغه‌ی فرنگی" بود، با آن مناسباتی که شریعتی‌ها تبلیغ می‌کنند و شریعت امامیه و شیعه‌گری به زنان صیغه‌ای مسلمان و معتقد به احکام شرعی تحمیل می‌کند.

به نظر محققین اسلام‌شناس "بزرگترین ویژگی ماهوی حقوق مدنی شیعه (شیعه‌ی علوی) در مقام قیاس با حقوق اهل سنت و جماعت، همانا قبول اعتبار صیغه‌ی منقطعه و یا متعه است" (۲۸۷). ماهوی بودن این برده‌داری

(۲۸۵) - مجموعه‌ی کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ماده‌ی ۸۸۴ قانون

مدنی ایران اسلامی، ص ۲۳۷.

(۲۸۶) - پطروشفسکی، ص ۲۸۹.

(۲۸۷) - پطروشفسکی، ص ۲۸۸.

جنسی توضیح می‌دهد که چرا هم شریعتی بنیادگرا، هم مطهری آخوند به حد کافی برای جا انداختن این سنت مذموم مذهبی عمر و وقت صرف می‌کنند، و چرا امروزه همان حرف‌های تبلیغاتی از زبان اسلام‌گرایان نمازهای جمعی جمهوری اسلامی شنیده می‌شود و آیت‌الله‌ها و حجت‌اسلام‌های رژیم، صیغه شدن دختران دانشگاه‌ها را تنها راه بی‌درد سر ارضای جنسی آقا‌زاده‌هاشان می‌دانند.

۲- متعه‌ی شرعی و وارونه‌سازی‌های معمول

مرتضی مطهری عین اندیشه‌ی شریعتی در مورد صیغه‌ی شیعی‌گری را تأیید می‌کند و سنت خرید بهره‌مندی جنسی زن را محصول "قوانین درخشان اسلام و مذهب جعفری" می‌خواند (۲۸۸). به نظر او: "اسلام مرد را بصورت خریدار و زن را به صورت صاحب کالا می‌شناسد (پیشین، ص ۲۶۵).
گفتیم که زبان مطهری زبان کلیشه‌ای حوزه‌ای است و از آن رو وارونه‌سازی‌هایش ابتدایی است. تلاشش برای کتمان واقعیت‌ها به آسانی رو می‌شود و دستکاری‌هایش به سادگی لو می‌روند. به طور مثال، این سنت نابرابری‌طلبانه‌ی خرید سکس و کرایه کردن زن را "همزیستی آزاد و متقابل و برابر" می‌خواند (پیشین، ص ۵۷). به جای آن که بگوید در این نوع معامله‌ی جنسی مرد از هر گونه حدود و قیود آزاد است می‌نویسد:

— "فروق جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود "آزاد" است" (پیشین، ص ۵۶).

مطهری احتیاجی نمی‌بیند توضیح بدهد که این آزادی برای زن چه معنی و مفهوم دیگری دارد، جز تعهد ارضای جنسی مرد خریدار و مجبور بودن برای

(۲۸۸) — مطهری، پیشین، ص ۵.

گردن نهادن به مقررات مردسالارانه‌ی این معامله‌ی جنسی تحمیل شده به زن. این روحانی بالا مرتبه‌ی اسلامی، در جای دیگر به جای آن که بگوید: مرد می‌تواند هر وقت دلش خواست بقیه‌ی دوره‌ی اجاره را به زن ببخشد و شبانه هم که شده، او را از خوابگاه و مسکن خود بیرون بیندازد، ولی زن حتی در صورت تنفر از مرد، حق بر هم زدن قرارداد اجاره‌ی خود را ندارد، و این کمتر از حق زنان خودفروش آن زمان تهران بود، می‌نویسد: "حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی بطرفین می‌بخشد (پیشین، ص ۵۷).

او نمی‌خواهد اعتراف کند که زن صیغه‌ای موجود فلک‌زده‌ای است که جز فروش حق همخوابگی خود راهی برای گذران زندگی ندارد. به سبب این استیصال، بیش از آن مبلغی که در بازار جنس‌فروشی شهرهای قم و مشهد و غیره رایج است، نمی‌ارزد، و حتی در صورت مریض شدن نمی‌تواند انتظار داشته باشد که مرد خریدار وی را به دکتر برساند و پول دارویش را بدهد. به همین خاطر، برای وارونه نشان داد این رابطه‌ی غیرانسانی، عوامفربانه می‌نویسد:

— "در ازدواج دائم خواه و ناخواه مرد باید عهده‌دار مخارج روزانه و لباس و مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود، ولی در ازدواج موقت بستگی دار به قرارداد آزادی (آزادی شرعی!) که میان طرفین منعقد می‌گردد. ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود، یا زن نخواهد (۱) از پول مرد استفاده کند" (پیشین، ص ۵۶).

باز جالب است که این آدم در مقام پاسخ به انتقاد از قانونی که ماهیتاً نوعی کرایه‌ی آدم و جواز شرعی آدم‌فروشی است، پاسخ می‌دهد که:

— "از کی و چه تاریخی کرایه‌ی آدم منسوخ شده است؟ تمام خیاط‌ها و باربرها تمام پزشک‌ها و کارشناس‌ها، تمام کارمندان دولت ...، تمام کارگران کارخانه‌ها آدم‌های کرایه‌ای هستند" (پیشین، ص ۶۶).

آیا آیت الله مطهری نمی دانست میان آن که وقت و کارش را کرایه می دهد، با آن که تن و اندام و جنسیتش را می فروشد تفاوت وجود دارد؟ نمی دانست که به کار بردن نام آدم کرایه ای برای این گونه مردم خلط مبحث است و این آدم هایی که وی بر می شمارد، فقط "کارشان" را، آن هم تحت شرایط و ضوابطی، کرایه می دهند، نه خودشان را، نه فکرشان را و نه جسم شان را؟ وی بی تردید از این تفاوت کیفی آگاه بود. فقط چون نعل وارونه زدن و خلاف واقع گفتن در راه اسلام را شرعی و نوعی "تقیه" می پنداشت، خود را مقید به اخلاق عمومی نمی دید.

۳- ترانه ای یکسان، صداهای گوناگون

مقایسه ی نظریات این آقایان نشان می دهد که خود این حضرات از کم و کیف متعه ی شرعی و ستم جنسی ناشی از آن بی خبر نبودند و می دانستند که این کار بیشتر شبیه بهره مندی مردان مسلمان از نعمت هم آغوش با بردگان و کنیزان است تا حتی خودفروشی و تن فروشی نوع غربی، که با تمام مذمومیت و ستم جنسی وارده، باز هم حقوقی را برای این گونه زنان قائل بود. اینان می دانستند که حقوقی که این زنان داشتند قابل مقایسه با بی حقوقی زنان در صیغه ی شرعی شیعه گری نبود و نیست. اما آگاهی این آقایان از کم و کیف صیغه گری تأثیری در ارزیابی آنان نمی گذاشت، چرا که از خصوصیات بنیادگرایان، مکتبی بودن و وفاداری به هر سنت خوب و بدی است که ریشه در بنیاد، و حکم و شریعت ناشی از آن، دارد.

اینست که همه ی اسلام گرایان، از متعصبان سنتی تا مدعیان بنیادگرا، از سویه های مختلف به حرکت در می آیند تا هر کس به نسبت موقعیت خود این معامله ی شرعی را به نوعی لباس مقبولیت ببوشاند و در افکار عمومی جا بیندازد. آخوندها در مقام رساله نویس سنت معامله ی جنسی را

می‌ستایند، مطهری ضمن اعتراف به رابطه‌ها و احکام، در مقام مبلغ مذهبی به کتمان و وارونه‌سازی رایج دست می‌زند و شریعتی در مقام بنیادگرای امروزی، همان ماده و محتوی را در زورقی از کلمات و جملات تزئین شده می‌پیچد. در نتیجه همه از مضمونی یکسان حرف می‌زنند و از سنتی معین دفاع می‌کنند، با این تفاوت که جا و وظیفه‌ی موردی‌شان به برخی امکان مانور بیشتری می‌دهد، به برخی کمتر.

بی گناهایی به نام "فرزندان گناه"

منظور شریعتی از «فرزندان گناه» آنانی اند که در در زمان او در خانواده‌های غیرقانونی و غیرشرعی جوامع شدیداً سنتی کشورهای کاتولیک اسپانیا و ایتالیا به دنیا می‌آمدند. بر اساس این سناریو ساختگی، چون این کودکان از سوی جامعه‌ی متعصب مذهبی و محیط بسته‌ی خود پذیرفته نمی‌شدند، در نتیجه در جریان برخورد ارزش و ضد ارزش بین خانواده و جامعه، امکاناً مشکل تطبیق اجتماعی پیدا می‌کردند. شریعتی این واقعه‌ی خیالی را داستان کرده، بسط داده، قطعی کرده و بدون آن که دلیلی داشته باشد، به قضاوت ارزشی پرداخته و نهایتاً رأی داده است که:

— چون این کودکان زاده شده در خانواده‌های غیرقانونی و غیرشرعی از سوی جامعه‌ی مسیحیت (کاتولیک) (۲۸۹) پذیرفته نمی‌شوند و بقول وی «حرام زاده

(۲۸۹)۔ مسیحیت بر خلاف اسلام ناچار در پی تحولات اجتماعی در اروپا دستخوش تغییر شده که کلیساهای آزاد و مکاتب مسیحی که از پایه و ریشه با مسیحیت سنتی و مکتبی تفاوت دارند، هم‌چنین گروه‌ها و مکاتب مسیحی پروتستان و معترض، از آن جمله‌اند. این کلیساهای آزاد و مکاتب، در پی رنسانس و تحولات اجتماعی و سیاسی قرون اخیر ایجاد شده و در نتیجه، نسبت به مکاتب قبلی به عقل و منطق روز نزدیک تر و آشنا ترند.

در اسلام نیز افکار و تفکرات پروتستان در زمان‌هایی نوعاً بوجود آمد، ولی همه‌ی آنها همانند معتزله و اخوان‌الصفاء از دوره‌ی فعلی بسیار دورند و در نتیجه حامل باورهای اعتراضی دوره و زمانه‌ی خودند. از مسایل و مشکلات دین اسلام در امروز یکی هم این است که هیچ کدام از جوامع مسلمان نشین امروزی، دوره‌ی رنسانس و نوزایی تاریخی و اجتماعی و در نتیجه دوره‌ی تحولات دینی را طی نکرده‌اند. افکار جدید اسلامی حتی در بین مسلمانان جوامع متمدنی نیز هنوز جز چسبیدن به سنت‌های قدیمی به هیچ تولید اعتراضی همانند تحولات قرون گذشته در مسیحیت اروپایی دست نیافته‌اند.

تاریخ تحولات جامعه‌ی بشری نشان می‌دهد که به خاطر رابطه‌ی مستقیم بین "سطح رشد جامعه" و "تحولات دینی"، هر چه جامعه عقب مانده تر است، معیارهای

و مجرم و جنایتکار تلقی می‌شوند» (که نمی‌شوند)، پس لزوماً عقده‌دار بار می‌آیند و بدین جهت، «با جنایات شگفت‌انگیز و غیرقابل تصور، از جامعه انتقام می‌گیرند» (پیشین، ص ۵۵). این فکر مبتنی بر فرض و گمان شخصی، کفایت می‌کند تا او به خود حق دهد که گناه همه‌ی جنایات اروپا و امریکا را به گردن عده‌ی قلیلی از کودکان خانواده‌های به قول وی "غیرشرعی" در تعدادی جوامع کوچک عقب‌مانده‌ی متعصب مذهبی اروپا بیاندازد، و ضرورتی نداشته باشد فکر کند که نه دلیلی عقلانی برای چنین حکمی وجود دارد، نه بررسی علمی‌ی ثابت می‌کند که این کودکان:

- ضداجتماعی و عقده‌دار رشد کرده‌اند،
- در جوانی و بزرگسالی به محرومین و جنایتکاران تبدیل شده‌اند، یا،
- همه یا حداقل بخشی از جنایات امریکا و اروپا زیر سر این موجودات بدشانس، معصوم ولی مورد خشم شریعتی است.

چنین قضاوت بی‌پایه‌ای غیر قابل درک نیست اگر دریابیم رأی خصمانه‌ی احکام شرعی اسلامی علیه این گونه کودکان بی‌گناه که "زنازاده" نامیده می‌شوند، در شکل‌گیری چنین نگرش یکسویه‌ی تأثیر گذاشته و در اندیشه‌ی مخدوش بنیادگرایان، این موجودات را به دشمنان بشریت تبدیل کرده‌است. در عین حال، در این مورد نیز مصلحت‌های تبلیغاتی بی‌دخیل نبوده‌اند، چرا که همه‌ی هم و غم ایشان از این صغری و کبری کردن‌ها جز این نبوده که از راه دستکاری واقعیت‌های مربوط به این نوع کودکان اروپایی، به جوانان ایرانی پیام بدهند که:

— شما هم اگر در روابط‌تان احکام و دستورات شرعی را رعایت نکنید،

دینی آن جامعه، بیشتر ارتجاعی و آلوده به خرافات و سنت‌ها و احکام دگماتیک و غیر قابل تغییر است و تناقض و تضادشان با خرد و منطق انسانی نیز بیشتر است. بر عکس، هر چه جامعه متحول‌تر و رشد یافته‌تر است، اعتقادات دینی نیز اجباراً "تا حدودی با تحولات و توسعه‌ی علوم عقلی و علمی کنار می‌آیند.

فرزندانی جنایتکار و مجرم خواهید یافت؟

اما بحث از کودکان "زنازاده" در اروپا و آثار و عواقب منفی آن در این زمان نیز تازه نبود و قبلاً از طرف بسیاری از آخوندهایی که خود را در برابر مناسبات جنسی نوع غربی و مدرنیسم می‌دیدند مطرح شده بود. مطهری در این مورد می‌نویسد:

— "با اینهمه بچه‌کشی! و سقط جنین چه کنیم؟ با چهل در صد نوزاد زنا چه کنیم؟ نوزادانی که پدران آنها معلوم نیست و مادران آنها چون آنها را در خاندهای پدري مهربان بدنیا نیاورده‌اند علاقه‌ای به آنها ندارند (پیشین، ص ۹۱).

نه معلوم است که این "بچه‌کشی" در کجای اروپا و چه زمانی اتفاق افتاده، نه مشخص است که این آمار ۴۰ درصدی به قول وی "زنا" (۲۹۰)، از کجا دریافت شده است. حتی امروزه که ارقام و آمار اجتماعی از طریق صفحات اینترنت در اختیار همه قرار می‌گیرند، چنین آماری وجود ندارد و طبیعتاً هم بدان سبب که کسی نمی‌آید همخوابگی و نوع همخوابگی خود را در جایی ثبت کند، نمی‌تواند هم وجود داشته باشد؟

باز سوال این است که چگونه اینانی که در رساله‌های خود این همه علیه افترا و دروغ می‌نویسند و آنرا گناه و قابل مجازات الهی معرفی می‌کنند، وقتی نوبت به خودشان می‌رسد "آن کار دیگر می‌کنند" و جمله‌ای راست در حرفهایشان و یک جو اخلاق در نوشته‌ها و گفتارشان یافت نمی‌شود؟

(۲۹۰) — یعنی ازدواج بدون خواندن خطبه‌ی عقد اسلامی.